




The University of Tehran Press

The Requirements of Fair Trial Based on the Opinions of the Guardian Council

Ahmad Rahimi¹ | Mohammad Sadegh Farahani² | Ali Fatahi Zafarqandi³

1. Ph.D. student of criminal law and criminology, Faculty of Law, Farabi College, Qom, Iran.
Email: ahmad.rahimi@ut.ac.ir
2. PhD student of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: msfarahani72@ut.ac.ir
3. Member of the Guardian Council Research Institute and PhD in Public Law, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: a.fattahi.zafarghandi@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	According to article 34 of the [Iranian] Constitution, everyone has the right to bring their claims before a court of law, and based on this right, the judiciary is tasked with examining and judging claims under article 156 of the constitution. To achieve a fair trial, the role of the Guardian Council as the interpreter of the Constitution is of great importance. In fact, the fair trial concept in the constitution is an ideal that requires the determination of standards that the constitutional judge expresses during the examination of legislative approvals. Accordingly, this research seeks to answer the question: what are the requirements for achieving an optimal fair trial according to the opinions of the Guardian Council? This study, using library data and an analytical-descriptive method, aims to identify the requirements of an optimal trial in three stages of judicial proceedings: 'before the judgment is issued,' 'issuing the judgment,' and 'executing the judgment.' The research concludes that the Guardian Council has implicitly and explicitly determined the guarantees and requirements for a fair trial and has deemed the legislative approvals of the Majlis incompatible with these standards in several instances.
Pages: 2417-2439	
Received: 2023/04/11	
Received in Revised form: 2023/05/28	
Accepted: 2023/09/11	
Published online: 2024/12/21	
Keywords: <i>execution of judgment, competent proceedings, proceedings, Guardian Council, issuance of judgment.</i>	
How To Cite	Rahimi, Ahmad; Farahani, Mohammad Sadegh; Fatahi Zafarqandi, Ali (2025). The Requirements of Fair Trial Based on the Opinions of the Guardian Council. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (4), 2417-2439. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.357558.3297
DOI	10.22059/JPLSQ.2023.357558.3297
Publisher	The University of Tehran Pre 

**بایسته‌های دادرسی شایسته مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان**احمد رحیمی^۱ | محمدصادق فراهانی^۲ | علی فتاحی زفرقندی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، قم، ایران.

رایانامه: ahmad.rahimi@ut.ac.ir۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: msfarahani72@ut.ac.ir۳. عضو هیات علمی پژوهشکده شورای نگهبان و دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: a.fattahi.zafarghandi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۴۱۷-۲۴۳۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اجرای حکم، دادرسی شایسته، رسیدگی، شورای نگهبان، صدور حکم.</p>	<p>به موجب اصل ۳۴ قانون اساسی هرکس حق دارد دعاوی خود را در دادگاه مطرح کند و بر اساس چنین حقی، تکلیف رسیدگی و صدور حکم در مورد دعاوی در اصل ۱۵۶ برای قوه قضاییه مقرر شده است. به منظور تحقق یک دادرسی شایسته، نقش شورای نگهبان به‌عنوان مفسر قانون اساسی حائز بایستگی بسزایی است. در واقع دادرسی شایسته مقرر در قانون اساسی آرمان مطلوبی است که نیل به آن مستلزم تعیین ضوابط و بایسته‌هایی است که دادرسی اساسی در جریان بررسی مصوبات ابراز می‌دارد. بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که در نظرهای شورای نگهبان تحقق دادرسی مطلوب مستلزم چه بایسته‌هایی است؟ پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و با روشی تحلیلی-توصیفی به استحصال بایسته‌های دادرسی مطلوب در سه مرحله دادرسی قضایی، یعنی «قبل از صدور حکم»، «صدور حکم» و «اجرای حکم» می‌پردازد. نتیجه پژوهش مدلل آن است که شورای نگهبان در اثنای انجام وظیفه خود تلویحاً و تصریحاً اقدام به تعیین تضمینات و بایسته‌های دادرسی شایسته کرده و در موارد متعددی مصوبات مجلس را معایر ضوابط مزبور دانسته است.</p>
استناد	رحیمی، احمد؛ فراهانی، محمدصادق؛ فتاحی زفرقندی، علی (۱۴۰۳). بایسته‌های دادرسی شایسته مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۴)، ۲۴۱۷-۲۴۳۹.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.357558.3297
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

اصولاً حق و تکلیف دوروی یک سکه بوده و هر که را حقی است، تکلیفی نیز هست و حق دادخواهی مردم، تکلیف دادرسی و دادگری را برای قوه قضاییه ایجاد می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۹: ۲۷۷). از همین رو به‌منظور جلوگیری از دادگستری خصوصی و برقراری نظم و عدالت و احقاق حق، به موجب اصل ۳۴ قانون اساسی هر کس حق دارد دعوی خود را در دادگاه مطرح کند و بر اساس چنین حقی، تکلیف رسیدگی و صدور حکم در مورد دعوی در اصل ۱۵۶ برای قوه قضاییه مقرر شده است (خسروی، ۱۳۹۱: ۲۶۴) وضع این بنیاد در قانون اساسی از آن رو است که یکی از مهم‌ترین تضمینات امنیت فردی، وجود دادرسی قضایی شایسته‌ای است که با پذیرش و احقاق حقوق دادخواهان و تنبیه متجاوزان عدالت و صلح را گسترش دهد (هاشمی، ۱۳۹۷: ۳۰۲). بایسته تحقق این مهم آن است که قضات دادگاه‌های صالح، حاکم بالاطلاق بر تصمیمات متخذة خود باشند (قاضی، ۱۳۹۸: ۵۱۸) و قوه مجریه، با بهانه قرار دادن منافع و مصالح عمومی و مجلس با تمسک به وضع قانون در جهت تنظیم و تمشیت امور کشور نتوانند در فرایند قضایی مطلوب دخالت کرده یا در مسیر آن خللی وارد کنند (هاشمی، ۱۳۹۹: ۲۸۱-۲۸۲). حال به‌منظور ممانعت از چنین اضرائی و تحقق دادرسی شایسته، نقش شورای نگهبان به‌عنوان پاسبان قانون اساسی حائز کمال اهمیت است.

در واقع دادرسی شایسته آرمان مطلوبی است که نیل به آن مستلزم تعیین ضوابط و بایسته‌هایی است که در خلال اظهارنظرها و دیدگاه‌های شورای نگهبان در راستای انجام وظیفه تطبیق مصوبات با شرع و قانون اساسی پدیدار می‌شود. از این رو این پژوهش مترصد آن است تا با بررسی نظرهای شورای نگهبان، مهم‌ترین بایسته‌های دادرسی مطلوب را از بین این نظرها استخراج، احصا و تحلیل کند. بنابراین سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه مهم‌ترین بایسته‌های دادرسی شایسته در نظرهای شورای نگهبان چیست؟ به عبارت دیگر، از منظر شورای نگهبان تحقق دادرسی شایسته مستلزم چه بایسته‌هایی است؟

فارغ از اینکه معیارهای متعددی از جمله بی‌طرفی قضات، حق داشتن وکیل، برابری سلاح‌ها، دودرجه‌ای بودن رسیدگی و ... جهت شناسایی دادرسی شایسته در نظام‌های حقوقی، قوانین و اسناد حقوق بشری وجود دارد، اما بایسته است بررسی شود که دادرسی اساسی در طول قریب به ۴۳ سال فعالیت خود بایسته‌های دادرسی شایسته را چگونه تعیین کرده است. از سوی دیگر، هرچند تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه بررسی نظرهای شورای نگهبان یا جنبه‌های مختلف دادرسی قضایی صورت گرفته، اما هیچ‌یک با این زاویه دید و با این هدف به تتبع در نظرها و دیدگاه‌های شورای نگهبان نپرداخته است. برای مثال نزدیک‌ترین اثر به پژوهش حاضر مقاله «تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان» است که در شماره ۳۴ فصلنامه دانش حقوقی عمومی منتشر شده است که زاویه دید و موضوع آن با این پژوهش متفاوت است. به‌نحوی که آن مقاله

تضمینات حق دادخواهی را بررسی می‌کند و پژوهش حاضر بر یک دادرسی شایسته تمرکز دارد؛ از این رو این پژوهش کوشش بدیعی محسوب می‌شود و تطبیق و تحلیل بایسته‌های مستخرج از نظرهای شورای نگهبان با بایسته‌های موجود در نظام‌های حقوقی، قوانین و اسناد حقوق بشری می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی علاقه‌مندان در این زمینه قرار گیرد.^۱

پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و با روشی تحلیلی-توصیفی به استخراج بایسته‌های دادرسی شایسته در سه مرحله دادرسی قضایی، یعنی «قبل از صدور حکم»، «صدور حکم» و «اجرای حکم» می‌پردازد.

۲. قبل از صدور حکم

رسیدگی قضایی را باید‌ها و نباید‌هایی است که رعایت آنها در اعتبار حکم صادره تأثیر مستقیمی دارد. بنابراین از ابتدای ورود به رسیدگی رعایت برخی تضمینات و بایسته‌ها ضروری است (مصدق، ۱۳۹۴: ۲۵) تا دادرسی به صورت مطلوب صورت گیرد و ماحصل رسیدگی قضایی صدور حکمی عادلانه باشد. در ادامه برخی این بایسته‌ها در پرتو نظرهای شورای نگهبان تبیین و احصا می‌شود.

۲.۱. ممنوعیت رسیدگی ابتدایی بدون اقامه دعوا

یکی از وظایف دادگاه، رسیدگی به دعاوی و حل و فصل اختلافات است. با این حال دادگاه حق رسیدگی ابتدایی و بدون درخواست ذی‌نفع را ندارد. مقنن در ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه اشعار می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند». در دادگاه‌های کیفری نیز وضعی مشابه حاکم است و این دادگاه‌ها نیز وقتی رسیدگی را آغاز می‌کنند که پس از شکایت شاکی یا شروع به تعقیب به تشخیص دادستان و تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال و توسط رئیس یا معاون وی به شعبه مربوطه ارجاع شده باشد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

مجلس شورای اسلامی در ماده ۵ «لایحه نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» حکمی را مقرر می‌داشت که دادگاه را موظف به رسیدگی ابتدایی بدون طرح دعوا یا اعلام جرم می‌کرد. توضیح اینکه، در ماده ۵ این قانون دادگاه موظف می‌شد که «رأباً نسبت به مشروعیت اموال و دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی مانند اعضای ساواک رسیدگی کرده و حکم مقتضی را صادر کند. شورای

۱. شایان ذکر است بایسته‌های مذکور در این پژوهش از نظرهای شورای نگهبان به‌عنوان دادرسی اساسی استحصالی شده و ممکن است با بایسته‌های دادرسی مطلوب که در منابع معتبر حقوقی ذکر شده است متفاوت باشد.

نگهبان در نظر شماره ۱۰۷۹۱ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۱۵ رسیدگی به اموال و دارایی افراد بدون اقامه دعوا از جانب دولت یا ذی‌نفع را مغایر با اصل ۱۵۶ قانون اساسی دانست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۳).

پس از ایراد شورا، مجلس نسبت به اصلاح ماده ۵ اقدام کرد. در ماده جدید دادستان موظف شد تا رأساً نسبت به اموال و دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی در مواردی که آنها را با توجه به دلایل و امارات موجود نامشروع و متعلق به بیت‌المال یا امور حسبیه تشخیص دهد، از دادگاه صالح رسیدگی را تقاضا کند و در مورد اموال موضوع اصل ۴۹ ق.ا. نیز نسبت به دعاوی شخصی پس از شکایات شاکه، دادگاه رسیدگی خواهد کرد. پس از انجام این اصلاحات شورا مصوبه مجلس را تأیید کرد. از ایراد شورای نگهبان نسبت به این مصوبه مجلس چنین برداشت می‌شود که با توجه به اینکه در بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی رسیدگی و صدور حکم در مورد «تظلمات، تعدیات و شکایات» مقرر شده است، از این‌رو دادگاه کیفری در صورت عدم طرح شکایت و تعقیب دعوا، صلاحیت ورود به موضوع کیفری را ندارد. بنابراین در این نظر شورای نگهبان، رسیدگی ابتدایی بدون اقامه دعوا از سوی اشخاص ذی‌نفع و انجام تحقیقات توسط مراجع تعقیب و یا شروع به تعقیب توسط مدعی‌العموم و سپس تکمیل تحقیقات و ارسال پرونده به دادگاه پذیرفته نیست و اولین بایسته دادرسی مطلوب آن است که شروع به رسیدگی قضایی با درخواست اشخاص ذی‌نفع یا دادستان باشد. به نظر می‌رسد این ایراد شورای نگهبان با دقت اتخاذ شده است و همسو با نص بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است، چراکه مطابق با این بند رسیدگی و صدور حکم منوط به طرح شکایت (خواه از جانب دادستان و خواه از جانب شاکه) است و اگر بر این عقیده باشیم که دادگاه حق دارد رأساً نسبت به موضوعات ورود کند، نظم عمومی نه‌تنها تأمین نمی‌شود، بلکه با اخلال جدی مواجه می‌شود.

۲.۲. تساوی افراد در رسیدگی‌های قضایی

نمایندگان مجلس در هر کشوری از موقعیتی خاص و ویژه برخوردارند و جایگاه آنها در مقام نمایندگی مردم و نوع خاص انجام وظیفه آنها، اقتضانات خاص خود را می‌طلبد. از جمله این اقتضانات، تأمین شرایط مناسب برای انجام آزادانه و بهینه وظایف نمایندگی و ممانعت از ایجاد محدودیت برای نمایندگان از طریق تعقیب کیفری است (وکیل و عسکری، ۱۳۸۸: ۳۶۶). به همین سبب در بسیاری از نظام‌های حقوقی برای تعقیب نمایندگان محدودیت‌های خاصی پیش‌بینی شده است و یا در مواردی نمایندگان مصون از تعقیب و محاکمه هستند (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). در همین زمینه دو گونه از مصونیت برای نمایندگان پیش‌بینی گردیده است: یکم، مصونیت از تعقیب کیفری؛ بدین معنا که نمایندگان مجلس را نمی‌توان به سبب اظهاراتی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی بیان می‌دارند تعقیب یا توقیف کرد. دوم، تعرض ناپذیری است؛ مراد از اصل تعرض ناپذیری آن است که امکان تعقیب فوری نمایندگان به دلیل ارتکاب جرم وجود ندارد و تعقیب آنها منوط به کسب اجازه از مجلس مربوطه است (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۹۹).

مصونیت نمایندگان از تعقیب کیفری در اصل ۸۶ ق.ا. و نیز ماده ۷۳ آیین‌نامه داخلی مجلس ذکر شده است. با تصویب قانون نظارت بر رفتار نمایندگان در سال ۱۳۹۱ و به موجب ماده ۹ این قانون، تشخیص مصادیق اصل ۸۶ فوق‌الذکر در صلاحیت هیأت نظارت (متشکل از هفت نفر از نمایندگان) قرار گرفت. «بدین ترتیب، نه فقط اصل تعرض‌ناپذیری در مورد نمایندگان و البته در مورد جرائم احتمالی آنان، وجود ندارد، بلکه مصونیت‌های ماهوی آنان نیز می‌تواند از محدودیت‌هایی برخوردار گردد» (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۰۱).

در سال‌های اولیه پس از انقلاب نمایندگان در ماده ۱۶۶ طرح آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، امتیاز خاصی برای رسیدگی به جرائم نمایندگان در نظر گرفته و حضور نماینده کمیسیون قضایی مجلس در تمام مراحل تحقیقات و دادرسی را الزامی دانسته بودند. بدین توضیح که اگر نماینده‌ای مرتکب جرم شود، مقامات قضایی جهت تعقیب وی در ابتدا و قبل از هرگونه اقدامی باید به مجلس اطلاع دهند و کمیسیون قضایی مجلس نماینده‌ای تعیین می‌کند تا همه جریان کار زیر نظر وی انجام شود.

این مصوبه در نظر شماره ۴۵۱۳ مورخ ۱۳۶۱/۰۲/۰۲ شورای نگهبان بررسی شد. شورا در خصوص ماده ۱۶۶ چنین اظهارنظر کرد که در نظر گرفتن امتیاز خاص برای رسیدگی به جرائم نمایندگان برخلاف اصل تساوی افراد است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۰). در مصوبه اصلاحی مجلس ذکر کردی از حذف ماده ۱۶۶ به میان نیامده، لکن با بررسی متن نهایی آیین‌نامه به نظر می‌رسد مجلس ایراد شورا را پذیرفته و نسبت به حذف این ماده اقدام کرده است.

در تحلیل نظر شورا باید گفت که قانون اساسی کشورمان در موارد متعددی بر رعایت اصل تساوی افراد در جنبه‌های مختلف آن از جمله تساوی در برابر قانون و دادگاه تصریح و تأکید کرده است. برای مثال در بند ۱۴ اصل ۳ این قانون به صراحت بر «تساوی عموم در برابر قانون» تصریح شده و در اصل ۲۰ نیز مقرر شده است که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند». اهمیت این مهم تا بدان‌جاست که در اصل ۱۰۷ رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی دانسته شده است. بنابراین به رسمیت شناختن حق دادخواهی افراد، برابری در مقابل قانون و دادگاه ایجاب می‌کند که هرگونه تضییع حقوق افراد و بی‌عدالتی ممنوع بوده و چنین اقداماتی توسط هرکس که ارتکاب یابد به‌طور مطلق قابل پیگرد قضایی باشد (درویشوند و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۳). بر این اساس نظر شورای نگهبان با توجه به اصل تساوی افراد و مساوات اسلامی که همه افراد را به‌طور مساوی دربر می‌گیرد صحیح می‌نماید؛ از این رو تعیین امتیاز خاص برای رسیدگی به جرائم نمایندگان پذیرفته نیست و نوعی تبعیض ناروا در رسیدگی‌های قضایی محسوب می‌شود.^۱

۱. شایان ذکر است که پژوهش حاضر مترصد احصای بایسته‌های دادرسی مطلوب از منظر شورای نگهبان است و نه تعیین بایسته‌های دادرسی مطلوب به‌طور کلی. از این رو برای مشاهده نظرهای موافق و مخالف در خصوص پیش‌بینی امتیاز

۲.۳. عدم صلاحیت نهادهای فاقد شأن قضایی برای رسیدگی قضایی

از اهم وظایف قوه قضاییه رسیدگی به دعاوی و اختلافات با ماهیت قضایی است؛ بنابراین پذیرش تشکیلاتی موازی با تشکلات قضایی که به نحوی مباشرت در رسیدگی قضایی داشته باشند، به دور از منطق مکتوب و مقرر در نظام حقوقی است (هاشمی، ۱۳۹۸: ۳۷۵). بر همین اساس شورای نگهبان در موارد متعددی رسیدگی مراجع غیر دادگستری به موضوعاتی را که جنبه قضایی دارد، نپذیرفته و همواره چنین مصوباتی با ایراد شورا مواجه شده است. از جمله این موارد «طرح توزیع عادلانه آب» است. مجلس در تبصره ۲ ماده ۵ این قانون مقرر کرده بود که وزارت نیرو می‌تواند در صورت عدم توافق مالکان نسبت به دعوی خشکیدن یا کاهش آب قنات یا چشمه به دلیل حفر چاه مجاور، به این اختلاف رسیدگی کند.

شورای نگهبان در نظر شماره ۶۱۰۱ مورخ ۱۳۶۱/۰۸/۰۸ اعطای صلاحیت به وزارت نیرو برای رسیدگی دعوی مربوطه را مغایر با قانون اساسی دانست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۱). مجلس به رفع ایراد و اصلاح تبصره مذکور اقدام کرد و به موجب اصلاحات به عمل آمده مقرر شد که وزارت نیرو بدو به موضوع رسیدگی و سعی در توافق بین طرفین نماید و چنانچه توافق حاصل نشد، معترض می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه کند. با انجام این اصلاحات شورا در نظر [فاقد شماره] مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۲۲ مصوبه مجلس را تأیید کرد. بنابراین شورای نگهبان تنها قوه قضاییه و به عبارت دقیق‌تر تنها مراجع دادگستری را صالح برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات با ماهیت قضایی می‌داند و نهادهای فاقد شأن قضایی از این منظر صلاحیت رسیدگی ندارند.^۱ شورا این قسمت از ایراد خود را به صورت کلی

-
- برای رسیدگی به جرائم نمایندگان ر.ک: طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۹۷-۱۱۴؛ رایی ورعی و ارسطا، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۴۵.
- در موارد متعدد دیگری شورای نگهبان نسبت به عدم صلاحیت مراجع غیردادگستری نسبت به رسیدگی‌های با جنبه قضایی ایراد کرده که در آدرس‌های زیر قابل دسترس است (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰):
 ۱. طرح دیوان محاسبات کشور (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/f65152>).
 ۲. لایحه قانونی معادن (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/w16597>).
 ۳. طرح ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/u68993>).
 ۴. طرح تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/z67311>).
 ۵. لایحه مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/t95196>).
 ۶. طرح تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/y72058>).
 ۷. طرح الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/q99759>).
 ۸. طرح اصلاح ماده ۳۳ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/b90899>).
 ۹. طرح اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ (قابل

بیان کرده و با توجه به تاریخ ایراد این نظر در سال ۱۳۶۱ مشروح مذاکرات آن در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان و نیز کتاب‌های مربوطه موجود نیست؛ لکن با توجه به نحوه رفع ایراد مجلس به نظر می‌رسد وجه مغایرت مصوبه مجلس با اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قسمت اول بند یک این اصل یعنی «رسیدگی و صدور حکم» است. بنابراین با توجه به اینکه مطابق با این بند، یکی از وظایف قوه قضاییه رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و شکایات است وزارت نیرو نمی‌تواند به شکایات افراد در این زمینه رسیدگی کند.

۴.۲. ضرورت تضمین استقلال قاضی در فرایند رسیدگی

استقلال و نحوه عملکرد قوه قضاییه بر مقبولیت و کارآمدی حکومت‌ها تأثیر مستقیم و بسزایی دارد. یکی از جلوه‌های بارز استقلال قوه قضاییه، استقلال قضات است که با وجود آن، هیچ مقامی نمی‌تواند قاضی را به اجرای حکمی یا جلوگیری از صدور حکمی مجبور کند (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰: ۹۵). در واقع «در تحقق دادرسی عادلانه، استقلال قضایی نقشی بسزا دارد. در حقیقت، استقلال قضایی تضمینی برای تحقق دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. از این رو به دلیل اهمیت استقلال قضایی در تحقق دادرسی عادلانه و فراهم کردن بستری برای تحقق حاکمیت قانون، همواره به‌عنوان اصلی ضروری مورد اشاره قرار می‌گیرد» (صفاری و رنجبران، ۱۳۹۲: ۷۶۹-۷۷۰). برای مثال در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: «مراجع قضایی باید با ... استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص ... رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند ...». در مواردی مجلس در پی تصویب قوانینی بوده است که از منظر شورای نگهبان، با استقلال قاضی سازگار نیست. در ادامه این مصوبات را در پرتو نظرهای شورای نگهبان بررسی می‌کنیم.

۴.۱.۴. اختیار رجوع قاضی به منابع یا فتاوی معتبر

قانونگذار اساسی در اصل ۱۶۷ قانون اساسی اشعار می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید ...». در یک دیدگاه هدف از وضع این اصل چاره‌اندیشی برای خلأهای احتمالی قوانین بوده تا

دسترس در: <https://b2n.ir/u09687>.

۱۰. لایحه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد (قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/k46373>).

۱۱. لایحه اصلاح قانون معادن (قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/y19826>).

۱۲. لایحه شوراهای حل اختلاف (قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/p55113>).

۱۳. لایحه اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/q62808>).

از این رهگذر قضات به سبب عدم جامعیت قانون معطل نمانده و دعوی مراجعه‌کنندگان به دادگستری نیز بی‌پاسخ نماند (محمدیان، ۱۳۹۹: ۲۲۲). سوآلی که در خصوص این اصل پیش می‌آید راجع به محدوده اختیار قاضی در رجوع و استفاده از منابع فقهی است. به عبارت بهتر، آیا قاضی در رجوع به فقه باید از منابع خاصی (مانند تحریرالوسیله امام) استفاده کند یا انتخاب نوع منبع مورد استناد به انتخاب وی است؟ شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی در یکی از نظرهای خود قاضی را مختار در رجوع به هر یک از منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر دانسته است که در ادامه بررسی این نظر را پی می‌گیریم.

توضیح اینکه، مجلس شورای اسلامی در ماده ۲ «طرح الحاق دادگاه‌های انقلاب به دادگستری جمهوری اسلامی ایران» در خصوص دادگاه انقلاب مقرر می‌کرد که: دادگاه‌های انقلاب اسلامی موظف‌اند در مواردی که قانون مصوب شورای انقلاب اسلامی یا مجلس شورای اسلامی وجود دارد طبق این قوانین عمل کند، وگرنه طبق فتاوی مدون امام (دام‌ظله) و یا منابع دیگر معتبر اسلامی عمل نموده و رأی لازم را صادر کنند. شورای نگهبان در نظر شماره ۲۷۳۷/م مورخ ۱۳۶۰/۰۳/۳۰ بر این مصوبه ایراد کرد که قاضی دادگاه ملزم نیست که طبق فتاوی امام یا منابع معتبر دیگر اسلامی که از جانب شورای عالی قضایی ابلاغ می‌شود، عمل کند (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱).

پس از ایراد شورا، این مصوبه در چندین مرتبه مورد اصلاح مجلس شورای اسلامی قرار گرفت، لکن شورا تأیید نکرد و در مرحله چهارم دیگر به شورا ارجاع نشد. از نظر شورا چنین استفاده می‌شود که چتر حمایت از استقلال قاضی تا مرحله رجوع به منابع معتبر اسلامی و تخییر در استفاده از فتاوی معتبر سایه افکنده است و قانونگذار عادی نمی‌تواند از دامنه این سایه با تعیین منبع خاص فقهی بکاهد. در تحلیل نظر شورای نگهبان چنین به نظر می‌رسد که قضاوت و دادرسی شایسته اقتضای آن را دارد که قاضی در انتخاب مستند فقهی حکم خود از حق انتخاب برخوردار باشد تا در هر مورد نسبت به انتخاب حکم متناسب از این میان فتاوی متفاوت اقدام کند.

۲.۴.۲. ممنوعیت تقیید رسیدگی قضایی

«استقلال» قاضی در یک دیدگاه بر آن مفهوم دلالت دارد که اتخاذ تصمیمات یا دستورها با اختیار تام صورت گیرد و تابع حکم یا خواست دیگران نباشد (انوری، ۱۳۸۶: ۳۸۶). این مهم در یک مصوبه مجلس مورد خدشه قرار گرفته بود. توضیح اینکه مجلس در ماده ۲۶ طرح ایجاد سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران دادگاه‌های شهرستان‌ها را مکلف می‌کرد که حداقل بیست و چهار ساعت قبل از احضار و جلب هر یک از شاغلان پرستاری به سبب رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه، مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند. این ماده در نظر شماره ۸۰/۲۱/۲۱۰۳ مورخ

۱۳۸۰/۰۶/۱۱ با ایراد شورای نگهبان مواجه گردید. شورا بر این باور است که مکلف کردن قاضی مبنی بر اینکه حداقل بیست و چهار ساعت قبل از احضار پرستاران به دادگاه مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برساند، سبب ایجاد محدودیت برای قاضی در رسیدگی قضایی می‌شود و از این حیث مغایر با بند ۱ اصل ۱۵۶ است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۰۵).

پس از ایراد شورا، مجلس به اصلاح ماده مذکور اقدام کرد و در ماده جدید بر حکم عام الزام دادگاه نسبت به اطلاع‌رسانی به هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی یک استثنا وارد کرد و مواردی که «با تشخیص قاضی بیم تبانی یا فرار و یا امحای آثار جرم می‌رود» را از شمول آن مستثنا کرد. اما ماده اصلاحی با ایراد مجدد شورا مواجه شد و شورا بر این عقیده بود که ایراد مذکور با اصلاحات انجام‌شده رفع نشده است.

در واقع از نظر شورا الزام دادگاه نسبت به اطلاع‌رسانی به هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی به‌طور عام یا خاص پذیرفته نیست و موجب محدود کردن اختیارات قاضی در رسیدگی می‌شود. مجلس به این مهم پی برد و در اصلاح ماده ۲۶ با اختیاری کردن این اقدام توسط دادگاه نسبت به رفع ایراد شورا مبادرت کرد. در ماده اصلاحی مقرر شده است: «دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران مجازند در هریک از شهرستان‌ها حداقل بیست و چهار ساعت قبل از احضار و جلب هریک از شاغلین پرستاری به دادگاه به‌خاطر رسیدگی به اتهام ناشی از قصور حرفه‌ای، به‌غیر از مواردی که با تشخیص قاضی بیم تبانی یا فرار و یا امحای آثار جرم می‌رود مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند». با توجه به اصلاح به‌عمل آمده شورای نگهبان طرح مذکور را تأیید کرد.^۱ بنابراین از دیدگاه شورای نگهبان، صرف ملزم کردن دادگاه مبنی بر اینکه قبل از احضار و جلب اشخاص مراتب را به نهاد یا مرجعی اطلاع دهد، به‌نوعی محدود کردن قاضی در رسیدگی است و این مهم با استقلال و آزادی قاضی در رسیدگی منافات دارد. بنابراین حتی قانون‌گذار عادی نیز نمی‌تواند با وضع قانون این استقلال را محدود کند. در تحلیل نظر شورا باید گفت که اگر باب این موضوع باز گردد و نسبت به یک قشر خاص چنین حکمی مقرر شود، انتظار تسری آن برای بسیاری دیگر از مشاغل ایجاد می‌شود و این موضوع بر روند رسیدگی قضایی و استقلال قاضی و به‌تبع آن تحقق یک دادرسی شایسته تأثیر منفی می‌گذارد.

۱. این نگرش و ایراد شورا به نحو مشابه نسبت به قوانین دیگری نیز مطرح شده است که در نشانی‌های زیر قابل دسترسی است (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸):

۱. طرح تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران (قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/y52474>).

۲. طرح نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان (قابل دسترسی در: <https://b2n.ir/e40445>).

۵.۲. انحصار جوانب امر قضا در صلاحیت قضات

صلاحیت انحصاری قضات در رسیدگی‌های قضایی در درون خود اقتضائاتی را به همراه دارد که همواره مورد توجه شورای نگهبان قرار گرفته است و در ادامه مورد تتبع قرار می‌گیرد.

۵.۲.۱. انحصار ارزیابی اعتبار گزارش‌ها

در هر فرایندی «نظارت» از ارکان اصلی امر است و اهمیت آن در امور مالی کشور دوچندان می‌شود. «فرایند نظارت مالی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر عهده دیوان محاسبات کشور است. دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، رسیدگی می‌کند» (کخدایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۷). هدف دیوان محاسبات کشور عبارت از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به منظور پاسداری از بیت‌المال است (شفیعی مقدم و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳۰) و حسب وظیفه و تخصص خود اقدام به تهیه گزارش‌هایی می‌کنند. اما اعتبار این گزارش‌ها تا چه حد است؟

در «طرح الحاق یک ماده به قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱» در نظر گرفتن اعتبار مطلق برای گزارش‌های دیوان محاسبات مورد ایراد شورای نگهبان واقع شد. توضیح اینکه، مجلس در تبصره ۲ ماده الحاقی به قانون دیوان محاسبات گزارش‌های رسمی دیوان در مورد عملکرد مالی وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی را برای تمامی مراجع نظارتی و قضایی کشور معتبر و قابل استناد و در حکم گزارش کارشناس رسمی دادگستری می‌دانست. این تبصره با ایراد شورا مواجه شد و شورا در نظر شماره ۸۱/۳۰/۲۰۰ مورخ ۱۳۸۱/۰۲/۰۲ معتبر دانستن گزارش‌های مذکور برای مراجع قضایی و دستگاه‌های نظارتی را خلاف اصولی از جمله اصل ۱۵۶ ق.ا. دانست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۸۹). مجلس در مقام رفع ایراد شورا نسبت به حذف این تبصره اقدام و شورا در نظر شماره ۸۱/۳۰/۴۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۰۲/۲۶ این طرح را تأیید کرد.

به نظر می‌رسد مراد شورا این است که نمی‌توان برای مراجع قضایی به صورت مطلق حکم کرد که گزارش‌های مالی دیوان محاسبات معتبر و خدشه‌ناپذیر است. بنابر اینکه به حکم عقل این امکان وجود دارد که این گزارش‌ها بر خلاف واقع باشد، از این رو تشخیص اعتبار و صحت آنها بر عهده قاضی رسیدگی کننده است. بر اساس همین دیدگاه در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست». از این رو علم قاضی در رأس سایر ادله (از جمله گزارش کارشناسی) است (رحمدل، ۱۳۹۳: ۱۸۱) و ارزیابی اعتبار گزارش‌ها در نهایت با قاضی رسیدگی کننده است.

۲.۵.۲. انحصار تطبیق موضوعات با احکام

این قضات هستند که اختیار و تکلیف تطبیق موارد و مصداق‌های مطرح در پرونده را با مقررات قانونی بر عهده دارند و کارشناسان غالباً وظیفه تعیین مصداق، موضوع، درصد خطا و تقصیر (و نه تطبیق موضوع با مقررات قانونی) را بر عهده دارند. بنابراین کارشناسان تعیین موضوع و مصداق می‌کنند و قضات آن مصادیق را با مقررات قانونی تطبیق می‌دهند و بر اساس آن حکم مقتضی صادر می‌کنند. در یک مورد مجلس مقررهای را تصویب کرده بود که شائبه واگذاری وظیفه تطبیق موضوع با مقررات قانونی به سایر نهادهای غیرقضایی را پیش می‌آورد. توضیح اینکه، مجلس در ماده ۴ «لایحه مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز» مقرر کرده بود که مراجع قضایی در صورت ابهام و اشکال در تشخیص اقسام و مواد تحت کنترل و تطبیق آن با مقررات قانونی، از نهاد مربوطه استعلام می‌کنند. شورا در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۲۹۵۵ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۲ واگذاری تطبیق موارد با مقررات به نهاد مربوطه را مغایر با اصل ۱۵۶ قانون اساسی دانست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳۹). با ایراد شورا نسبت به ماده ۴، مجلس این ماده را از لایحه حذف کرد و شورا در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۳۷۶۹ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۲۳ این لایحه را تأیید کرد. بنابراین از منظر این نظر شورای نگهبان، تشخیص و تطبیق موضوعات مطرح در پرونده با مقررات قانونی با قاضی رسیدگی کننده است. نظر شورای نگهبان صحیح به نظر می‌رسد، چراکه این قاضی است که بر اساس تخصص حقوقی خود مسئول تطبیق موضوعات با مقررات قانونی است و کارشناس نهاد مورد اشاره در مصوبه مجلس هرچند در تشخیص و تعیین اقسام تحت کنترل دارای تخصص و تجربه باشد، اما صلاحیت حقوقی و قانونی لازم برای تطبیق این موضوع با قانون را ندارد.

۲.۵.۳. انحصار تشخیص لزوم حضور اشخاص در رسیدگی

طرح «اصلاح ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸» در خصوص تشخیص لزوم حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت. توضیح اینکه، مجلس در این ماده، در موارد امنیتی با تقاضای وزارت اطلاعات و موافقت قاضی حضور وکیل در مراحل بازجویی و تحقیق را منع می‌کرد. شورا در نظر شماره ۷۹۲۱۲۰۱۸ مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۰ مشروط کردن عدم حضور وکیل در موارد امنیتی به تقاضای وزارت اطلاعات را منافی با یک دادرسی شایسته دانست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۰۳). پس از ایراد شورا، مجلس نسبت به اصلاح این ماده اقدام و در ماده اصلاحی مقرر کرد که تنها در موارد منافی عفت و یا اقدامات تروریستی حضور وکیل در مراحل بازجویی و تحقیق موکول به نظر دادگاه خواهد بود. پس از انجام این اصلاحات این ماده با ایراد شرعی شورای نگهبان و اصرار مجلس به مجمع تشخیص ارسال شد و مجمع در نظر شماره ۳۰۰۰۹/۰۱۰۱

مورخ ۱۳۸۲/۰۳/۲۱ با عنایت به اینکه مهلت اجرای آزمایشی این قانون رو به پایان بود اصلاح ماده مذکور را لازم ندانست و ماده سابق را ابقا کرد. در واقع مجمع با ابقای ماده سابق با توجه به نزدیک بودن اتمام مهلت اجرای قانون، تلویحاً متذکر شد که نیازی به تغییر قوانینی که مهلت اجرای آنها رو به پایان است نیست. اما از ماهیت اظهارنظر شورای نگهبان چنین برداشت می‌شود که از نظر مفسران قانون اساسی تشخیص ممنوعیت حضور افراد (وکلا) در مراحل دادرسی بالاصاله با قاضی رسیدگی کننده است و نمی‌توان آن را مقید به تقاضای نهادی مانند وزارت اطلاعات کرد.

۲.۵.۴. انحصار صدور جواز افشای اطلاعات هویتی متهم در مقام قضایی

قانونگذار اساسی در اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». بنابر صراحت کلام قانونگذار در این اصل، تا قبل از صدور حکم قطعی از سوی دادگاه صالح نمی‌توان فردی را «مجرم» نامید. از این رو، افشای اطلاعات مربوط به هویت متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا حتی در دادگاه و قبل از قطعیت حکم، مجاز نیست. لکن ضرورت حفظ نظم عمومی و اقتضائات خاص رسیدگی کیفری قانونگذار را مجاب کرده تا با حصول شرایطی خاص، انتشار تصویر و مشخصات متهم را مجاز شمارد.

این موضوع در لایحه مجازات اسلامی از موارد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود. توضیح اینکه، مجلس در تبصره ۲ ماده ۳۵ این قانون اعلان مشخصات متهم قبل از قطعیت حکم توسط مقامات قضایی و انتظامی را جرم و موجب مجازات مفتری می‌دانست. این ماده مورد ایراد شورا قرار گرفت و شورا در نظر شماره ۳۷۱۲۵/۳۰/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹ اطلاق این تبصره را موجه نمی‌دانست و معتقد بود در مواردی که به تشخیص قاضی ذی‌ربط کشف جرم، تعقیب، دستگیری متهم و مجازات مرتکب ... متوقف به اعلام نام وی باشد، اعلان نام و مشخصات مجاز است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳۶). با ایراد شورا، مجلس این تبصره را حذف و شورا در نظر شماره ۱۳۱/۵۰/۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۱ این لایحه را تأیید کرد. بنابراین در این نظر شورای نگهبان تشخیص اقداماتی مانند اعلان نام و مشخصات متهم (طبق قانون) در روند رسیدگی کیفری با قاضی رسیدگی کننده است.

۳. مرحله صدور حکم

ماحصل انجام تحقیقات و بررسی ادله و شواهد طرفین، صدور حکم توسط قاضی است. این مرحله از اهمیت بسزایی برخوردار است و بر همین اساس تعیین بایسته‌های آن در نظرهای شورای نگهبان حائز اهمیت بسزایی است. از این رو در این بخش از پژوهش این بایسته بررسی می‌شود.

۱.۳. انحصار صلاحیت صدور حکم در مقام قضایی

در یک دسته‌بندی می‌توان مراجع مرتبط یا دخیل در فرایند رسیدگی قضایی را به دو دسته «مراجع قضایی» و «مراجع غیرقضایی» تقسیم کرد. مراد از مراجع قضایی در این دسته‌بندی، دادسرا و دادگاه به معنای اعم کلمه است که مبادرت به تحقیقات و رسیدگی قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) و درنهایت صدور حکم می‌کنند. در فراروی آن مراجع غیرقضایی قرار دارند که «از افرادی غیر از دارندگان پایه قضایی تشکیل شده و به‌تنهایی یا در کنار مراجع قضایی در رسیدگی به برخی جرائم دخالت دارند» (خالقی، ۱۳۹۵: ۸۸) یا به مانند نماینده بخشی از جامعه در جلسات رسیدگی حضور دارند و مبادرت به اظهارنظر مشورتی می‌کنند.

از جمله مهم‌ترین مراجع غیرقضایی که در نظام‌های حقوقی پیش‌بینی شده است «هیأت منصفه» است. «هیأت منصفه عبارت است از گروهی از اقشار و صنوف مختلف جامعه که در رسیدگی به دعاوی به‌عنوان نماینده افکار عمومی مشارکت دارند» (صفری و دهقانی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). از مهم‌ترین خصوصیات هیأت منصفه آن است که اولاً، از افراد عادی جامعه تشکیل می‌شود، ثانیاً، میان اعضای آن هیچ‌سختی از حیث معلومات، سوابق و شغل وجود ندارد (علی‌بخشی و رضوی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۶۴)، به‌نحوی که در ادبیات حقوقدانان از هیأت‌منصفه به‌عنوان جویندگان واقعیات (امور موضوعی) و از قضات به‌عنوان جویندگان قانون (امور حکمی) یاد می‌گردد (مشهدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۹).

این نهاد غیرقضایی به قانون اساسی کشورمان نیز راه‌یافته و در اصل ۱۶۸ این قانون چنین مقرر شده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه ... را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». مجلس در مواد ۱۹ و ۲۰ «طرح جرم سیاسی»، درخواست تخفیف از سوی هیأت منصفه را برای دادگاه الزام‌آور دانسته بود و حتی از آن نیز فراتر رفته و در ماده ۲۰ این طرح اشعار می‌داشت: «تشخیص عناصر ماهوی ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم با هیأت منصفه و تطبیق عمل متهم با قوانین حاکم، با دادگاه است».

شورای نگهبان در نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۶۲۲ مورخ ۸۰/۰۴/۰۲ بر این دو ماده ایراد وارد کرد و بیان داشت که اطلاق مواد ۱۹ و ۲۰ بر خلاف اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصل ۱۵۶ است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۰۴). پس از ایراد شورا، مجلس این دو ماده را حذف کرد.

مورد دیگری که موضوع آن، قواعد حاکم بر نهاد هیأت منصفه و اعتبار نظرهای این هیأت است و مورد ایراد شورای نگهبان واقع شده است، «طرح هیأت منصفه» است. دو تبصره ماده ۱۳ این قانون مورد ایراد شورای نگهبان واقع شدند. در تبصره ۲ ماده ۱۳ مقرر شده بود که «هر گاه رأی هیأت‌منصفه مبنی

بر مجرمیت متهم باشد، تطبیق جرم انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات ... بر عهده رئیس دادگاه است» و مطابق با تبصره ۳ این ماده اگر هیأت منصفه متهم را مجرم نمی‌دانست، دادگاه باید حکم بر براءة متهم صادر می‌کرد.

شورا در نظر شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۸ در مقام ارزیابی این مقرر مقرر معتقد است که الزام‌آور بودن رأی هیأت منصفه (مبنی بر مجرم بودن یا نبودن متهم) برای دادگاه در تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۳، مخالف با استقلال این نهاد است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۰۸). پس از ایراد شورا، مجلس نسبت به اصلاح تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۳ اقدام کرد. مجلس تبصره ۲ ماده ۱۳ را به این صورت اصلاح کرد که: «پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا براءة متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید»؛ بنابراین با اصلاحات صورت گرفته در این تبصره نظر هیأت منصفه جنبه مشورتی پیدا کرد و دیگر دادگاه ملزم به تبعیت از نظر این هیأت نیست. اما اصلاح تبصره ۳ این ماده به گونه‌ای است که می‌توان آن را قانونگذاری به نفع متهم قلمداد کرد. مجلس در این تبصره مقرر می‌دارد: «در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر مجرمیت باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر براءة صادر کند». هرچند که مطابق با تبصره ۲ اصلاحی، نظر هیأت منصفه برای دادگاه در صورت جنبه مشورتی دارد لکن وضع تبصره ۳ از آن جهت حائز اهمیت است که قانون‌گذار به صراحت تأکید می‌کند که حتی با احراز نظر هیأت منصفه مبنی بر مجرم بودن متهم، باز دادگاه می‌تواند حکم براءة وی را صادر کند و از این منظر تحت فشار نیست. پس از انجام اصلاحات، شورای نگهبان در نهایت این مصوبه را تأیید کرد.

در مقام تحلیل نظر مذکور باید گفت که در کشورهای غربی رأی هیأت منصفه برای قاضی الزام‌آور است و این هیأت منصفه است که تعیین می‌کند: اولاً، مرتکب گناهکار است یا خیر؛ ثانیاً، در صورت گناهکار بودن مستحق تخفیف است یا خیر؛ بنابراین دادگاه ملزم به پیروی از نظر هیأت منصفه است. اما از نظر شورای نگهبان و رویه فعلی قضایی کشورمان، الزامی بودن نظر هیأت منصفه برای دادگاه، پذیرفته نیست و رأی و نظر این هیأت، صرفاً جنبه مشورتی دارد و این از جمله رویکردهای جدید نسبت به هیأت منصفه و از ابتکارات بدیع نسبت به ماهیت این هیأت است. در واقع «دغدغه خلاف شرع بودن چنین رویکردی [مبنی بر لزوم تبعیت دادگاه از نظر هیأت منصفه]، استقلال کامل قاضی در برابر هیأت منصفه را به رسمیت شناخته و ماهیت آن را به شورایی از کارشناسان که در موضوع شناسی به قاضی یاری می‌رسانند تبدیل نموده است. به بیان دیگر، اقتضای الزام مقرر در قانون اساسی در خصوص رعایت موازین اسلامی منجر به اتخاذ رویکردی جدید در ماهیت هیأت منصفه شده است» (کدخدامرادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰۵). بنابراین با استفاده از این ابتکار، ضمن الزام‌آور نبودن نظر هیأت منصفه، نهایت تأثیرپذیری از نظرهای آن در فرایند رسیدگی تحقق می‌پذیرد.

۲.۳. تضمین تجدیدنظرخواهی قضایی در خصوص آرای مراجع غیرقضایی

مطابق با نص اصل ۱۵۹ قانون اساسی «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است...». ماهیت و نوع رسیدگی قضایی اقتضای آن را دارد که حکمی که در نهایت توسط مرجع صلاحیت‌دار و طبق قانون صادر می‌شود، از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد. برای مثال این حکم قاطع دعواست و مفاد آن معتبر و لازم‌الاجرا بوده و از اعتبار امر مختوم برخوردار است. اما این ویژگی‌ها مختص احکامی است که از دادگاه‌های دادگستری و به عبارتی مراجع قضایی در معنای اخص آن صادر می‌شود و نظرها و آرای مراجع غیرقضایی از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیستند. قانونگذار عادی در «طرح تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» در مواردی برای نظرهای شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف، اعتبار حکم قضایی (و امر مختوم) در نظر گرفته بود که با ایراد شورای نگهبان مواجه گردید و تتبع در آن، موضوع ادامه نوشتار است.

توضیح اینکه، مجلس در تبصره ماده ۱۴ «طرح تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» مقرر کرده بود که ادارات اوقاف و اشخاص ذی‌نفع در صورتی که اعتراض داشته باشند می‌توانند ظرف (ده روز) پس از ابلاغ تصمیم شعبه تحقیق، اعتراض خود را در دادگاه‌های دادگستری طرح کنند. از فحوای کلام مقنن چنین برداشت می‌شد که تصمیمات شعب تحقیق همانند احکام صادره از دادگاه در مرحله بدوی است که در صورت گذشت مدت اعتراض به آنها (ده روز)، قطعیت یافته و لازم‌الاجراست. به‌زعم شورای نگهبان در نظر شماره ۳۳۰ مورخ ۱۳۶۳/۰۲/۰۳ اتخاذ تصمیم قضایی از جانب شعبات تحقیق مغایر با قانون اساسی است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۴). هرچند که این ایراد شورا ذیل اصل ۱۵۶ قانون اساسی آمده است اما در نظر شورا اشاره‌ای به وجه مغایرت مصوبه مجلس با قسمت خاصی از اصل ۱۵۶ نیامده است. به نظر می‌رسد وجه مغایرت با بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. چراکه مطابق با این بند وظیفه رسیدگی و صدور حکم در مورد شکایات بر عهده قوه قضاییه (دادگاه‌های دادگستری) است و واگذاری این وظیفه به شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف مغایر با این بند از قانون اساسی است.

پس از ایراد شورا، مجلس نسبت به اصلاح طرح مذکور اقدام کرد و در متن اصلاحی قید مدت زمان اعتراض نسبت به حکم شعب تحقیق (ده روز) را حذف و به‌طور کلی بیان کرد اشخاصی که اعتراضی داشته باشند می‌توانند پس از ابلاغ نظر شعبه تحقیق اعتراض خود را در دادگاه‌های دادگستری طرح کنند. در نهایت شورای نگهبان طرح را تأیید کرد.

با بررسی نظرهای استدلالی شورا در موارد مشابه مبرهن می‌گردد که اساس نظر شورا بر این مبنا استوار است که اولاً، لازم‌الاجرا و غیرقابل تجدیدنظر دانستن چنین آرای، مغایر با حق تظلم‌خواهی افراد

و مراجعه به مراجع قانونی است؛ ثانیاً، قطعی و لازم‌الاجرا دانستن حکم این کمیسیون‌ها، در تعارض با صلاحیت‌های ذاتی قوه قضاییه و دادگاه‌های دادگستری در خصوص رسیدگی به تظلمات و شکایات و حل و فصل دعاوی است.

در مقام سنجش و ارزیابی دیدگاه شورای نگهبان در خصوص اعتبار حکم قضایی نداشتن نظرهای مراجعی مانند شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اولاً، مطابق با اصل ۱۵۹ ق.ا. مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات دادگستری است؛ ثانیاً، حق و تکلیف ذاتی قوه قضاییه و دادگاه‌ها رسیدگی و صدور حکم در خصوص شکایت افراد است (موسی‌زاده و خوشنویسان، ۱۳۹۵: ۷۲)، از این رو تعیین مدت کوتاه برای اعتراض به آرای این مراجع در دادگاه‌ها، چندان مورد پذیرش نیست. همچنین توسیع دامنه چنین اعتباری به نظرها و آرای سایر مراجع غیرقضایی، به دلیل کثرت آنها می‌تواند موجب اختلال در نظم اجتماعی و نظام قضایی شود.

در فرارو، عدم تعیین فرجام برای امکان اعتراض به این نظرات نیز چندان مورد پذیرش اذهان سنجش‌گر قرار نمی‌گیرد. چه، زمانی که بسیاری از جرائم درگذر زمان مشمول مرور زمان قرار گرفته و دیگر قابل شکایت^۱، تعقیب و رسیدگی نیستند یا حتی بسیار از احکام تعزیری صادر شده از دادگاه درگذر زمان قابلیت اجرای خود را از دست می‌دهند و مشمول مرور زمان می‌گردند، دیگر پسندیده نیست در اعتراض و شکایت نسبت به آرای مراجع غیرقضایی برای همیشه باز بماند. از این رو مناسب است که ضمن امکان اعتراض نسبت به احکام و نظرهای مراجع غیرقضایی، همانند مهلت شکایت از جرائم قابل گذشت، مهلت یکساله‌ای جهت شکایت از این آرا نزد مراجع دادگستری تعیین شود.

۳.۳. انحصار صلاحیت تعیین مجازات در مقام قضایی

پس از رسیدگی و بررسی ادعاها و دلایل موجود در پرونده و پس از اعلام ختم دادرسی قاضی رسیدگی‌کننده اقدام به انشا و اعلام رأی می‌کند (خسروی، ۱۳۹۱: ۲۶۶). لزوم تحقق دادرسی بایسته ایجاب می‌کند که قاضی رسیدگی‌کننده به دور از هرگونه دخالت یا فشار درونی و بیرونی، بر اساس موازین قانونی و دستورهای وجدانی خود اقدام مناسب و یا مجازات متناسب را تعیین کند (هاشمی، ۱۳۹۹: ۲۸۱-۲۸۲). به‌واقع صدور حکم و تعیین مجازات مرحله‌ای است که قاضی باید با دقت تمام نسبت به آن اقدام کند. مجلس در ماده ۷۳ «لایحه انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۱/۱۸» فرضی را مقرر کرده بود که اگر دخالت افراد در انتخابات با تشخیص هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات مؤثر در سرنوشت

۱. ماده ۱۰۶ ق.م.ا: «در جرائم تعزیری قابل گذشت هر گاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود...».

انتخابات باشد و مسیر انتخابات یک بخش و یا یک شهرستان و یا یک استان را برهم بزند مجازات مرتکب از یک تا ۵ سال حبس خواهد بود. شورا در نظر شماره ۱۰۶۴۱ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۷ بر این ماده چنین ایراد کرد که موکول کردن حکم به مجازات از طرف قاضی به تشخیص هیأت مرکزی نظارت و یا هر مقام دیگری غیر از خود قاضی، مخالف با قانون اساسی است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۳).

مجلس نسبت به اصلاح ماده مذکور اقدام کرد و عبارت «با تشخیص هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات» را از ماده حذف کرد تا تشخیص مؤثر بودن دخالت در نتیجه انتخابات بر عهده خود قاضی باشد. پس از رفع ایراد توسط مجلس، شورا لایحه را تأیید کرد.^۱ هرچند که در نظر شورای نگهبان دقیقاً وجه مغایرت با قسمتی از اصل ۱۵۶ قانون اساسی ذکر نشده است، اما به نظر می‌رسد موکول کردن حکم به مجازات از طرف قاضی به تشخیص هیأت مرکزی نظارت، مغایر با بندهای ۱ و ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی مبنی بر رسیدگی و صدور حکم و نیز اعمال مجازات است که هر دو آنها از وظایف قوه قضاییه (قاضی رسیدگی کننده) است.

۴. مرحله اجرای حکم

آخرین مرحله یک فرایند قضایی اجرای حکم است. اگر حکمی که در فرجام رسیدگی قضایی صادر می‌گردد جنبه اجرایی به خود نگیرد، فرایند قضایی بلااثر خواهد ماند (رحمدل، ۱۳۹۳: ۱۸۳). در واقع میوه و ثمره فرایند قضایی، اجرای حکم است و در یک معنا تمام نهادهای قضایی و تلاش‌ها و زحمات آنها برای رسیدن به این مرحله است (احمدی موحد، ۱۳۸۷: ۱۹). اجرای دقیق و سریع حکم به جامعه این اطمینان را می‌دهد که عدالت اجرا شده است و از آنجا که این مرحله پایان کار است، دقت زیادی را می‌طلبد (مدنی، ۱۳۷۴: ۱۲). اهمیت این مرحله مورد توجه شورای نگهبان بوده و این شورا در برخی از نظره‌های خود بایسته‌های اجرای مناسب حکم را مورد اشاره قرار داده است که در ادامه بررسی می‌شود.

۴.۱. ممنوعیت تغییر یا ممانعت از اجرای حکم دادگاه توسط مقامات غیر قضایی

مطابق با قواعد مسلم حقوقی، حکمی که در پایان روند رسیدگی توسط مرجع قضایی صالح صادر می‌گردد و طرق اعتراض به آن پیموده یا ترک شده باشد، صحیح فرض شده و مفاد آن معتبر و لازم‌الاجراست (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۵۵). در ادبیات حقوقی این قاعده را «اعتبار امر مختوم» می‌نامند. از نظر مصلحت عمومی این قاعده مبتنی بر این منطق است که رسیدگی به اختلافات و دعاوی باید خط پایانی داشته باشد و در یک نقطه متوقف شود و حکم صادرشده مورد احترام و مجرا باشد (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

۱. این نگرش و ایراد شورا نسبت به لایحه بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت نیز مطرح شده است (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/s86638>).

استیلائی قانونگذاران بر چنین قواعد و مفاهیمی، فرض و چشمداشتی است منطقی و چیرگی به آنها از ملزومات ابتدایی قانونگذاری است. لکن در یک مورد مجلس در پی وضع مقرره‌ای بوده است که نتیجه آن تزلزل اعتبار احکام صادره از محاکم و نادیده گرفتن قاعده لازم‌الاجرا بودن احکام صادره و یا اعتبار امر مختوم است. توضیح اینکه، در ماده ۹ «لایحه اصلاح و الحاق موادی از آیین دادرسی حقوقی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۰۲» پیش‌بینی شده بود که مقامات رسمی و ادارات دولتی نتوانند حکم دادگاه‌ها را تغییر دهند یا از اجرای آن ممانعت کنند، مگر در مواردی که قانون معین کند. از مفهوم مخالف این ماده چنین برداشت می‌گردد که مقامات رسمی و ادارات دولتی در موارد تعیین‌شده قانونی می‌توانند اولاً، حکم دادگاه را تغییر دهند؛ ثانیاً از اجرای حکم دادگاه جلوگیری کنند.

این ماده در نظر شماره ۱۰۸۶۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۴ با ایراد شورای نگهبان مواجه شد. شورا استثنای مذکور در ماده مذکور را در صورت تسری به محاکم غیردادگستری، مغایر با اصل ۱۵۶ ق.ا. قلمداد کرد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۴). در واقع شورا بر این عقیده است که فقط محاکم صالح قضایی (مانند دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور) به موجب قانون و در موارد مصرح، می‌توانند حکم دادگاه را تغییر داده و یا اجرای آن را متوقف کنند و چنین اختیاری قابل تسری به نهادهای غیرقضایی (مانند اداره ثبت احوال، شهرداری، بانک‌های دولتی و ...) نیست. حکم عقل، مصلحت و نیز رعایت نظم اجتماعی بر نظر شورا صحه می‌گذارد. شاید به همین سبب است که لایحه بار دیگر به شورا ارسال نشد.

۲.۴. ممنوعیت اعمال ضمانت اجرا پیش از صدور حکم دادگاه

مجازات، پاسخ و واکنش جامعه در برابر ارتکاب جرم و یا احراز تقصیر است که بر مجرم تحمیل می‌شود و «می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: گونه‌ای از واکنش رسمی (حقوقی) جامعه در مقابل جرم است که به موجب قانون و حکم دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به مجرم اعمال می‌شود» (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۲۲). بر این اساس، اعمال مجازات تنها پس از احراز ارتکاب جرم، توسط مقام قضایی و به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا امکان‌پذیر است؛ از این‌رو اعمال مجازات قبل از قطعیت حکم در عالم حقوق راهی ندارد. بند «ج» تبصره ۲۸ «لایحه بودجه سال ۱۳۷۱ کل کشور» به‌گونه‌ای نگارش یافته بود که پندار اعمال مجازات قبل از صدور حکم قطعی را به ذهن متبادر می‌نمود و با ایراد شورای نگهبان روبرو شد. توضیح اینکه، مجلس در این بند از تبصره مذکور مقرر می‌کرد که کلیه کشفیات وزارت اطلاعات به‌رديف خاصی از بودجه واریز می‌شود و ۵۰ درصد آن به وزارت اطلاعات بازگردانده خواهد شد. شورا در نظر شماره ۲۵۴۲ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۰ بیان می‌دارد که اطلاق این بند موهوم آن است که قبل از حکم دادگاه واگذاری صورت گیرد و این برخلاف قانون اساسی است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۸). مجلس این

بند را اصلاح کرد و نگارش جدید آن به‌نحوی است که ایراد شورا برطرف شده و توهم اینکه واگذاری قبل از صدور حکم دادگاه صورت می‌گیرد، از بین رفته است. پس از اصلاحات مجلس، شورا در نظر شماره ۲۵۴۲ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۰ مصوبه مجلس را تأیید کرد.^۱ بنابراین در این نظر شورای نگهبان اعمال ضمانت اجرا پیش از صدور حکم دادگاه پذیرفته نیست. هرچند که در نظر شورا به‌صراحت وجه مغایرت این بند با قسمتی از اصل ۱۵۶ قانون اساسی مشخص نشده است، اما به‌نظر می‌رسد واگذاری اموال قبل از صدور حکم دادگاه و قطعیت یافتن آن بر خلاف بند ۴ اصل ۱۵۶ مبنی بر اعمال مجازات است که باید پس از صدور حکم صورت گیرد.

۳.۴. ممنوعیت اعمال ضمانت اجرا قبل از صدور حکم

تا جرمی محقق نشده و حکم محکومیت توسط مرجع صلاحیت‌دار صادر نشده باشد، الزامات تبعی محکومیت قابل اعمال نیست حتی اگر آن الزام، دستور به پخش یک پاسخ باشد. مجلس در تبصره ۴ طرح الحاق یک ماده و پنج تبصره به قانون اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲ حکمی مقرر کرده بود که به موجب آن قاضی دادگاه قبل از اتمام رسیدگی و صدور حکم، صداوسیما را مکلف به پخش پاسخ شاکی می‌کرد. شورا در نظر شماره ۸۱/۳۰/۲۲۰۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۵ مکلف کردن قاضی به الزام صداوسیما به پخش پاسخ در مواردی که جرائم موضوع ماده (۳۰) این قانون (توهین، افترای خلاف واقع یا تحریف سخن اشخاص) را احراز نکرده بر خلاف بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی دانست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱۳).

مجلس در مقابل ایراد شورا بر نظر خود اصرار کرد و مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد. مجمع در نظر شماره ۵۹۸۸۰/۰۱۰۱ مورخ ۱۳۸۸/۰۳/۲۷ چنین حکم کرد که: «... چنانچه سازمان صداوسیما از اجرای مصوبه شورای نظارت خودداری نموده و یا شاکی به نظر شورای نظارت معترض باشد، بنابر شکایت شاکی شعبه خاصی که به این منظور تشکیل می‌شود، نسبت به موضوع خارج از نوبت (حداکثر یک هفته) رسیدگی و حکم مقتضی را بر اساس این قانون صادر خواهد نمود. صداوسیما مکلف است نظر دادگاه را ظرف مدت ۲۴ ساعت اجرا کند. در صورت عدم اجرای حکم محکوم خواهد شد». با بررسی نظر مجمع نمایان می‌گردد که هرچند تبصره ۴ مذکور از متن مصوب مجمع حذف شده است، لکن نظر شورا در فحوی کلام مجمع موجود است. چه، مجمع در متن مصوب، صداوسیما را مکلف کرده

۱. رورد دیگری که شورا نسبت به ممنوعیت اقدام قبل از صدور حکم دادگاه ایراد کرده است «طرح استفساریه تبصره ۵ الحاقی به ماده‌واحد قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه» است (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/d36493>).

است تا ظرف مدت ۲۴ ساعت پس از صدور حکم، نظر دادگاه را اجرا کند. بنابراین در این نظر شورای نگهبان (و مجمع تشخیص) اعمال الزامات محکومیت قبل از صدور حکم، پذیرفته نیست.

۴.۴. استثنای پذیرگی گستره اثرگذاری احکام قضایی

از جمله دلایل اهمیت رسیدگی قضایی، قاطع بودن و اثرگذاری حکم نهایی صادره است. مجلس در ماده ۱۶ [موضوع اصلاح ماده ۶۱] «طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» بر اثرگذاری حکم دادگاه خدشه وارد می‌کرد. مجلس در این ماده مقرر کرده است که شکایت داوطلبان و رسیدگی مراجع قضایی در زمینه سیر انتخابات شهر و روستا، تأثیری در نتیجه بررسی صلاحیت‌ها و نتیجه انتخابات توسط هیأت مرکزی نظارت ندارد. شورای نگهبان بر این ماده در نظر شماره ۹۵/۱۰۰/۵۴۹۲ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۰۳ ایراد وارد کرد مبنی بر اینکه اطلاق آن نسبت به عدم تأثیر رسیدگی مراجع قضایی در انتخابات، مغایر اصل ۱۵۶ قانون اساسی است (قابل دسترس در: <https://b2n.ir/d98118>). پس از ایراد شورا، مجلس نسبت به اصلاح این تبصره اقدام کرد، لکن با ایراد مجدد شورا این تبصره را حذف کرد. بنابراین این نظر شورای نگهبان حکایت از آن دارد که مقنن عادی نمی‌تواند با وضع قانون از تأثیرگذاری حکم قضایی بکاهد و گستره اثرگذاری احکام قضایی استثنای پذیر نیست.

۵. نتیجه

مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه رسیدگی و صدور حکم در مورد دعاوی و اختلافات است. تحقق این وظیفه قوه قضاییه به نحو مطلوب و شایسته، مستلزم رعایت ضروریاتی است که برخی از آنها در جریان بررسی مصوبات توسط شورای نگهبان ابراز و اظهار می‌شود. از این‌رو جلوه‌هایی از بایسته‌های یک دادرسی مطلوب و عادلانه در برخی از نظرهای شورای نگهبان وجود دارد و این نظرات این گزاره‌ها را تأیید می‌کند. بنابراین بررسی نظرهای مورد اشاره در این پژوهش مدلل ضرورت بایسته‌های زیر است:

الف) در مرحله قبل از صدور حکم، برخی از نظرهای شورای نگهبان حاکی از «ممنوعیت رسیدگی ابتدایی بدون اقامه دعوا»، «تساوی افراد در رسیدگی‌های قضایی» و «عدم صلاحیت نهادهای فاقد شأن قضایی برای رسیدگی‌های قضایی» است. همچنین ضرورت تضمین استقلال قاضی در فرایند رسیدگی از جهت «اختیار رجوع قاضی به منابع فقهی یا فتاوی معتبر» و «ممنوعیت تقیید رسیدگی قضایی» معین شده است. افزون بر اینکه صلاحیت انحصاری قضات در رسیدگی قضایی اقتضائاتی را به همراه دارد؛ از جمله «انحصار ارزیابی اعتبار گزارش‌ها»، «انحصار تطبیق موضوعات با احکام»، «انحصار تشخیص لزوم

حضور اشخاص در رسیدگی» و «انحصار صدور جواز افشای اطلاعات هویتی متهم در مقام قضایی» که مورد اشاره شورای نگهبان قرار گرفته است.

ب) مرحله صدور حکم نیز مستلزم «انحصار صلاحیت صدور حکم در مقام قضایی» و «تضمین تجدیدنظرخواهی قضایی نسبت به آرای مراجع غیرقضایی» است. از دیگر بایسته‌ها حاکم بر مرحله صدور حکم «انحصار صلاحیت تعیین مجازات در مقام قضایی» است.

ج) کمال مطلوب مرحله اجرای حکم نیز متضمن «ممنوعیت تغییر یا ممانعت از اجرای حکم دادگاه توسط مقامات غیرقضایی» است. علاوه بر آن، «ممنوعیت اعمال ضمانت اجرا پیش از صدور حکم دادگاه» و «ممنوعیت اعمال الزامات قبل از صدور حکم» از دیگر بایسته‌های حاکم بر مرحله اجرای حکم در برخی نظرات شورای نگهبان هستند. در نهایت «استثنای پذیرگی گستره اثرگذاری احکام قضایی» تضمین‌کننده اثرگذاری حکم دادگاه است.

بررسی این نظرهای شورای نگهبان حکایت از حمایت حداکثری شورا از استقلال و صلاحیت رسیدگی قوه قضاییه و به‌طور خاص شخص قاضی و اعتبار حکم صادره دارد، لکن وجود نظرهای متفاوت در برخی موضوعات از جمله معایب عملکرد شورا است. همچنین باید توجه کرد که تمرکز رسیدگی در قوه قضاییه موجب افزایش پرونده‌های ارجاعی و کاهش کیفیت آرای صادره در نتیجه کمیت بالای پرونده‌ها می‌شود و واگذاری رسیدگی موضوعات کم‌اهمیت به نهادهای غیرقضایی از جمله راهکارهای تعدیل این موضوع است که می‌تواند مورد توجه شورای نگهبان قرار بگیرد و موجب تحقق هرچه بیشتر دادرسی شایسته و عادلانه شود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. چ بیست‌ویکم، تهران: سمت.
۲. احمدی موحد، احمد (۱۳۸۷). *اجرای احکام کیفری*. چ سوم، تهران: میزان.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۶). *فرهنگ بزرگ سخن*. ج ۱، چ اول، تهران: سخن.
۴. خالقی، علی (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. ج ۲، چ سی‌ودوم، تهران: شهر دانش.
۵. خسروی، حسن (۱۳۹۱). *حقوق اساسی*. چ ششم، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
۶. رحمدل، منصور (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*. ج ۳، چ اول، تهران: دادگستر.
۷. صالحی، محمد؛ فتحی، محمد و کوهی اصفهانی، کاظم (۱۳۹۶). *اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان*. ج ۴، تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان.

۸. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. ج ۳، چ اول، تهران: میزان.
۹. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). بایسته‌های آیین دادرسی کیفری. تهران: میزان.
۱۰. قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. چ پانزدهم، تهران: میزان.
۱۱. کدخدامرادی، کمال و دیگران (۱۴۰۰). محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ج ۲، چ اول، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۲. مدنی، عارفه (۱۳۷۴). اجرای احکام جزایی. چ اول، تهران: مجد.
۱۳. مصدق، محمد (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. چ ششم، تهران: جنگل؛ جاودانه.
۱۴. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی ۳. ج ۳، چ اول، تهران: میزان.
۱۵. موسی‌زاده، ابراهیم و خوشنویسان، محسن (۱۳۹۵). صلاحیت‌های قوه قضاییه در پرتو نظرات شورای نگهبان. تهران: خرسندی.
۱۶. وکیل، امیرساعت و عسکری، پوریا (۱۳۸۸). قانون اساسی در نظم حقوق کنونی. چ سوم، تهران: مجد.
۱۷. هاشمی، محمد (۱۳۹۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. ج ۲، چ بیست‌ونهم، تهران: میزان.
۱۸. هاشمی، محمد (۱۳۹۹). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. چ چهارم، تهران: میزان.
۱۹. هاشمی، محمد (۱۳۹۱). حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی. چ چهارم، تهران: میزان.

ب) مقالات

۲۰. درویشوند، ابوالفضل؛ کدخدامرادی، کمال و فتاحی زفرقندی، علی (۱۴۰۰). تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان. فصلنامه دانش حقوق عمومی، (۳۴)، ۲۹-۵۵.
۲۱. شاملو، باقر و محمدی، شهرام (۱۳۹۰). نقض بی‌طرفی و عدم استقلال قاضی؛ جلوه‌ای از اقدام مخل دادرسی عادلانه. نشریه تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره شش، ۹۳-۱۳۶.
۲۲. شفیعی مقدم، صمد و فروزش، روح‌الله و مرتضوی اصل، سیدخدایار (۱۴۰۰). تدوین استراتژی‌هایی برای دیوان محاسبات کشور در راستای تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب. نشریه دانش حسابرسی، (۸۲)، ۳۲۲-۳۴۸.
۲۳. صفاری، علی و رنجبران، قاسم (۱۳۹۲). مبانی استقلال قاضی کیفری و آثار آن بر تحقق دادرسی عادلانه. نشریه تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۱۲، ۷۶۹-۸۱۰.
۲۴. علی بخشی، زهرا و رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۰). سیر تطور جایگاه حقوقی- فرهنگی هیأت‌منصفه در جرائم مطبوعاتی در حقوق ایران. نشریه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، (۱۶)، ۱۵۹-۲۰۲.
۲۵. کدخدایی، عباسعلی و طباطبایی‌نژاد، سیدمحمد و فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۸). صلاحیت دیوان محاسبات کشور در نظارت مالی بر مؤسسات عمومی غیردولتی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، (۲۳)، ۲۰-۴۳.
۲۶. محمدیان، علی (۱۳۹۹). اصل ۱۶۷ قانون اساسی و امکان سنجی صدور حکم براساس فتوای اخف. نشریه پژوهشنامه حقوق کیفری، (۲۲)۱۱، ۲۲۱-۲۴۱.
۲۷. مشهدی، علی و انصاری، اسماعیل و قورچی‌بیگی، مجید (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی جایگاه هیأت‌منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها. فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوق، (۲۲-۲۱)، ۳۹-۶۰.